

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

«فصلٌ لا شبهة في لزوم اتّباع ظاهر كلام الشارع في تعيين مراده في الجملة؛ لاستقرار طريقة العقلاء علي اتّباع الظهورات في تعيين المرادات».

حجیت ظواهر

اولین موردی که از موضوع آن قاعده‌ی عقلی و آن اصلی که در بحث گذشته عرض کردیم به خروج تخصص و موضوعی، مسأله‌ی ظواهر است. ظواهر حجیت دارند و یکی از ظنون خاصه هستند و ما دلیل خاص بر اعتبار و در حجیت این ظواهر داریم و در نتیجه از اماراتی که مشکوک الاعتبار و مشکوک الحجة باشند، نیستند. بدنبال این اثبات می‌کنند که ظواهر قرآن و ظواهر کتاب شریف حجیت دارد.

مرحوم آخوند برای اثبات این معنا تمسک به سیره‌ی عقلانی می‌کنند. وقتی به عقلاء مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که عقلاء ظواهر کلمات و الفاظ را حجت می‌دانند، عقلاً به ظواهر عمل می‌کنند و ظواهر را بعنوان یک حجت تلقی می‌کنند و از آن طرف می‌بینیم شارع مقدس نسبت به این سیره‌ی عقلانی منع و ردعی نفرموده است.

شارع برای بیان مرادات خودش یک طریق مخصوص و یک راه خاصی را اختراع نکرده است. شارع مقدس چون منعی از سیره‌ی عقلانی نکرده معلوم می‌شود، همانطوری که عقلاء ظواهر الفاظ را حجت می‌دانند، شارع هم ظواهر را معتبر می‌داند.

تفاسیل در مسئله

مرحوم آخوند می‌فرمایند: فی الجملة بین فقهاء و اصولیین خلافي نیست در اینکه ظواهر حجت هستند، اما در مقابل این مسأله و این قول، تفصیلاتی در کلمات علماء و محدثین و اصولیین وجود دارد.

تفصیل اول

گفته‌اند: ظاهر کلام یک متکلم در صورتی برای مخاطب حجت است که مخاطب ظن شخصی به مراد متکلم پیدا کند. اگر متکلم

کلامی را گفت و مخاطب ظن فعلی یعنی ظن شخصی به مراد متکلم پیدا کرد، در اینجا مراد متکل حجت است و اگر ظن فعلی پیدا نکرد حجیت ندارد.

تفصیل دوم

گفته‌اند: ظاهر کلام حجت است در صورتی که مخاطب ظن به خلاف پیدا نکند. اگر ظن به خلاف مراد متکلم پیدا نکرد حجت است. طبق این تفصیل اگر مخاطب ظن به خلاف مراد متکلم پیدا کرد، اینجا دیگر ظاهر کلام متکلم حجت نیست.

تفصیل سوم

تفصیلی است که منصوب به مرحوم میرزای قمی است، مشهور گفته‌اند که مرحوم میرزا این نظریه را دارند. اما در حاشیه رسائل در کتاب اوثق، برای کلام میرزای قمی یک معنای دیگری کرده و گفته است مراد میرزا آنچه مشهور خیال کرده‌اند نیست. به هر حال این تفصیل که در رسائل هم بود منصوب به میرزای قمی است.

ایشان فرموده است ظواهر کلام برای من قصد افهامه حجت است، اما آن کسی لم يقصد افهامه برای آن کسی که مقصود به افهام نیست حجیت ندارد، یعنی اگر الان من دارم با زید صحبت می‌کنم، طرف افهام و کسی که من می‌خواهم به او افهام کنم زید است، ظواهر کلام من برای زید حجت است، اما اگر بکر که پشت دیوار نشسته و مقصود به افهام من متکلم نیست، ظاهر کلام من برای او حجیت ندارد. این تفصیل را هم مرحوم میرزای قمی داده‌اند.

تفصیل چهارم

تفصیل بین کتاب مبین و احادیث ائمه معصومین علیهم السلام است که این تفصیل به جماعتی از اخباری‌ها نسبت داده شده است، گفته‌اند ظاهر قرآن حجیت ندارد اما ظواهر روایات حجت است.

مرحوم آخوند می‌فرمایند: به نظر ما همین دلیلی که بیان کردیم به اطلاق این دلیل تمام این تفاسیل را از بین می‌بریم. دلیل مرحوم آخوند مرکب از دو جزء شد. یک سیره‌ی عقلانی بر عمل به ظواهر هر متکلمی است. هر کسی که کلامی را گفت، عقلاء به ظاهر کلام او أخذ می‌کنند، دوم شارع مقدس منعی از این سیره عقلانی نکرده است. نفرموده است من در شریعت برای بیان مرادات خودم یک راه جدیدی دارم. این دلیل مرحوم آخوند و ایشان می‌فرمایند این دلیل اطلاق دارد.

سیره عقلانی فرقی بین جایی که مخاطب ظن شخصی به مراد متکلم پیدا کند یا ظن شخصی پیدا نکند نمی‌گذارند. اگر مولایی به عبد خود گفت اکرم العلماء، که این ظهور در عموم دارد. این عبد باید همه علماء را اکرام کند. فرقی نمی‌کند که این عبد نسبت به مراد متکلم یعنی عموم ظن پیدا کند یا ظنی پیدا نکند.

عقلاء می‌گویند فرق نمی‌کند باید این عبد به این ظاهر عمل کند و اگر به ظاهر عمل نکرد و گفت من ظن به مراد مولا پیدا نکردم، این را عقلاء قبول نمی‌کنند و همچنین عقلاء فرقی نمی‌گذارند بین عدم الظن بالخلاف و غیر آن.

عقلاء ميگویند اگر این عبد چه ظن به خلاف مراد متکلم، یعنی ظن به خصوص پیدا کند، چه ظن به خصوص پیدا کند، این ظاهر العلماء که ظهور در عموم دارد، برای این عبد حجیت دارد. اگر عبد همه علماء را اکرام نکند و بعد مولا به او بگوید چرا اکرام نکردی؟ بگوید من ظن به خلاف عموم پیدا کردم، یعنی ظن به خصوص. عقلاء این عذر عبد را نمی‌پذیرند و این سیره عقلائیة اطلاق دارد، فرقی بین من قصد افهامه و من لم يقصد افهامه نمی‌گذارند.

عقلاء ميگویند وقتی یک متکلم حرفی می‌زند، مرحوم آخوند شاهد می‌آورند و می‌گویند اگر متکلم آمد پیش زید اقراری کرد، به زید گفت عمرو هزار تومان از من طبکار است. به زید گفت یعنی کسی که مقصود به افهامش بود زید بود. اگر بکر این اقرار متکلم را شنید و لو بکر مقصود به افهام نبوده است، اما همین بکر می‌تواند در محکمه شهادت دهد، بگوید من شهادت می‌دهم که این متکلم اقرار کرد و گفت عمرو این مقدار از من طلب دارد.

بنابراین سیره عقلائیة اطلاق دارد بین من قصد افهامه و من لم يقصد افهامه فرقی نمی‌گذارند و همچنین نسبت به تفصیل چهارم بین ظواهر قرآن و احادیث ائمه معصومین علیهم السلام فرقی وجود ندارد.

بعد می‌فرمایند بعضی از محدثین و اخباری‌ها که البته بین محدث و اخباری هم فرق وجود دارد، بعضی از آنها بین ظواهر قرآن و ظواهر روایات فرق گذاشته‌اند، گفته‌اند ظاهر قرآن قابل عمل و أخذ نیست بخلاف ظاهر روایات.

مرحوم آخوند می‌فرمایند اینها مجموعاً کلماتشان را وقتی بررسی می‌کنیم پنج ادعا دارند که این پنج ادعا هر کدام بمنزله‌ی یک دلیل است. اول مرحوم آخوند هر پنج ادعا را نقل می‌کنند و بعد می‌فرمایند: «وکلّ هذه الدعاوي فاسدة».

ادعاهای اخباریین

ادعای اول

اولین ادعایی که دارند عبارت از این است که می‌گویند ما به حسب برخی از روایات استفاده می‌کنیم که فهم قرآن اختصاص به اهلبیت دارد، فهم قرآن اختصاص به من خوطب به دارد. در روایات وارد شده است که «انما يعرف قرآن من خوطب به»، و من خوطب به، پیامبر و آل پیامبر صلوات الله علیه اجمعین هستند.

از اینها که بگذریم دیگر کسی صلاحیت فهم قرآن را ندارد و شاهد آن هم مناظره و مباحثه‌ای است که بین امام صادق علیه السلام و ابو حنیفه اتفاق افتاد که حضرت به ابو حنیفه فرمودند: «انت فقيه اهل العراق»، تو فقیه عراقی، او عرض کرد بله، حضرت فرمود به چه مستند و مدرکی تو در میان مردم فتوا می‌دهی؟ گفت روی قرآن و روی سنت پیامبر. حضرت فرمود مگر تو از قرآن چیزی می‌فهمی.

تو آیا ناسخ و منسوخ قرآن را می‌فهمی. تو محکم و متشابه قرآن را می‌فهمی؟ تو نمی‌توانی اینها را بفهمی و بعد فرمود «ما ورثک من کتاب الله شئاً»، تو هیچ چیز از قرآن نمی‌توانی بفهمی. و بعد در دنباله‌اش دارد که حضرت ظاهراً فرمودند: «انما يعرف القرآن من خوطب به» و دنباله‌ی روایت هم مطلب جالبی دارد که حضرت فرمودند: اگر در یک موردی قرآن یا سنت نبویه دلالت بر آن نداشت به چه فتوا می‌دهی؟

عرض کرد من آنگاه قیاس می‌کنم. حضرت فرمودند اول کسی که قیاس کرد شیطان بود. و وجه آن را هم بیان فرمود و در آخر دو سوال از ابو حنیفه کردند و حضرت فرمودند: تو که قیاس می‌کنی به من بگو بول انجس است یا جنابت؟ رجس کدامیک از اینها و پلیدی کدامیک از این دو بیشتر است، بول یا جنابت؟ او گفت بول. حضرت فرمود اگر بول اینچنین است پس چرا جنابت مستلزم غسل است اما بول مستلزم غسل نیست و رجس بول هم بیشتر است، تمام زوائد و آن چیزهایی که زائد در بدن است از آن خارج می‌شود.

جنابت زمینه برای تولید است و عنوان مولد دارد و تولید مثل را دارد. بول که دیگر این خاصیت را ندارد و رجس آن خیلی زیاد است. روشن است که بول انجس از جنابت است. حضرت فرمودند پس چرا در جنابت غسل لازم است اما در بول غسل لازم نیست.

در روایت دارد که «فسکت». بعد دوباره یک سوال از او کردند و فرمودند کدامیک از این دو افضل است، نماز یا روزه؟ عرض کرد نماز افضل است. حضرت فرمود: اگر نماز افضل است، زن حائض چرا نمازش را نباید قضاء کند، اما روزه را باید قضاء کند؟ باز در روایت دارد که «سکت». که اینها را حضرت می‌خواستند به او بفهمانند که دین خدا با قیاس درست نمی‌شود و شما که مبنایان روی قیاس است، همان مبنای شیطان را دارید.

به هر حال در این روایت وارد شده که «انما يعرف القرآن من خوطب به»، و حضرت فرمودند کسانی قرآن را می‌فهمند که مورد خطاب واقع شده‌اند.

ادعای دوم

اخباریون گفته‌اند قرآن متضمن یک مطالب عالیه و مطالب شامخه است که اذهان بشر قدرت بر دستیابی مراد خداوند را ندارد. بالاتر آنهایی که علماء گذشته ما هستند و متقدمین هستند، عبارات و حرف‌های آنها را چند نفر می‌توانند بفهمند. افراد نادری می‌توانند بفهمند. قرآن که کلام خدا است و مطالب شامخه دارد بطریق اولی ما نمی‌توانیم آن را بفهمیم.

ادعای سوم

ادعای سومی که اینها کرده‌اند و گفته‌اند ما می‌گوییم ظواهر قرآن یا یقیناً از متشابهات است یا احتمالاً از متشابهات است، در هر دو صورت نمی‌توانید به ظواهر قرآن عمل کنید. اگر بگوییم یقیناً از متشابهات است یعنی متشابه را یک طوری معنا کنیم که شامل ظواهر هم بشود.

بگوییم متشابه یعنی آنچه معنای قطعی ندارد، ظواهر هم معنای قطعی ندارد. ظواهر را هم شامل می‌شود، پس وقتی اینچنین شد، متشابه را خود قرآن می‌فرماید که آنهایی که (فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ). به آیات متشابه عمل می‌کنند. یا کسی بگوید ما یقین نداریم متشابهات شامل ظواهر شود. همین مقدار که احتمال آن را هم بدهیم، متشابهات شامل ظواهر شود، جلوی حجیت گرفته می‌شود.

ادعای چهارم

ادعای چهارم گفته‌اند تمام آیات قرآن تشابه ذاتی ندارد، اجمال در همه آیات قرآن نیست؛ اما به عرض اجمالی پیدا کرده است، بالعرض یعنی ما علم اجمالی داریم کثیری از عمومات قرآن تخصیص خورده است. کثیری از اطلاعات قرآن تقیید خورده است، بعضی از آیات قرآن منسوخ شده است، این علم اجمالی جلوی حجیت ظواهر را می‌گیرد.

ادعای پنجم

ادعای پنجم این است که می‌گویند عمل کردن به ظاهر قرآن از مصادیق تفسیر به رأی است و ما روایت زیادی داریم که نهی از تفسیر به رأی کرده است.

مرحوم آخوند می‌فرمایند تمام حرف‌های اخباری‌ها در این پنج ادعایی که دارند خلاصه می‌شود و بعد شروع می‌کنند یکی یکی اینها را جواب می‌دهند.

توضیح عبارت

«فصلٌ لا شبهة فی لزوم اتّباع ظاهر کلام الشارع»، شبهه‌ای نیست در لزوم تبعیت کردن ظاهر کلام خداوند، تبعیت کنیم در تعیین مراد شارع. «فی الجملة»، این «فی الجملة» قید آن «لا شبهة» است، یعنی فی الجملة شبهه‌ای نیست، همه قبول دارند که باید کلام شارع را تبعیت کرد. کلام شارع اعم از قرآن و روایات است این را دقت داشته باشید.

ما کلام روایات را هم به لسان شارع ملاحظه می‌کنیم، «فی الجملة» قید آن «لا شبهة» است، در مقابل آن تفصیلاتی که بعداً بیان می‌کنیم، چهار تفصیلی که علماء بیان کرده‌اند. چرا دلیل مرکب از دو جزء است. اول، «لاستقرار طريقة العقلاء علی اتّباع الظهورات فی تعیین المرادات»، طریقه‌ی عقلاء استقرار دارد بر تبعیت کردن ظهورات در تعیین مرادات. طریقه‌ی عقلاء استقرار دارد بر اینکه باید ظهورات را در تعیین مرادات تبعیت کرد. این جزء اول بود.

جزء دوم دلیل، «مع القطع بعدم الردع عنها»؛ قطع داریم که شارع متعال ردع یعنی منعی از این طریقه نکرده است. «لوضوح عدم اختراع طريقة أُخري»، طریقه اخري اختراع نشده، یعنی شارع در شریعت نگفته من، «فی مقام الإفادة لمرامه من کلامه»، در مقام افاده مرام خودش طریقه‌ی دیگری را بیان نکرده است. «کما هو واضح»، هو یعنی این عدم اختراع واضح است.

بعد می‌فرمایند «والظاهر أنّ سیرتهم علی اتّباعها»، سیره عقلائی بر اتباع ظهورات، «من غیر تقیید بإفادتها للظنّ فعلاً»، از اینجا شروع می‌کنند رد تفصیلات اربعه، اولین تفصیل که گفتیم بین اینکه ظن فعلی حاصل شود یا نشود فرق گذاشته‌اند.

گفته‌اند ظواهر حجت است برای کسی که ظن فعلی پیدا کند. «فعلاً» یعنی شخصی. دقت کنید، اینها را مخلوط نکنید، ظن خاص در مقابل مطلق است، ظن فعلی در مقابل ظن نوعی است. ظن فعلی همان ظن شخصی است. ظن فعلی و شخصی هر دو در مقابل ظن نوعی است.

مرحوم آخوند می‌فرمایند سیره عقلائیهِ اطلاق دارد. مقید نیست «بإفادتها»، یعنی افاده‌ی این ظهورات، «للظنّ فعلاً»، ظنّ شخصی را.

«و لا»، یعنی باز مقید نیست، «بعدم الظنّ كذلك»، یعنی عدم ظنّ شخصی، «كذلك» یعنی شخصی. «علي خلافها»، بر خلاف آن ظهورات، مقید به این هم نیست. عقلاء نمی‌گویند ظاهر کلام کسی حجت است که مخاطب ظنّ به خلاف مراد او پیدا نکند. «قطعاً»، قید من غیر تقييد است. یعنی این سیره عقلائیهِ قید مقید نیست قطعاً. می‌گوییم از کجا؟ شاهد می‌آورند.

«ضرورة أنّه لا مجال عندهم»، مجالی در نزد عقلاء نیست. «للاعتذار عن مخالفتها»، برای اعتذار از مخالفت با ظواهر، «بعدم إفادتها للظنّ بالوفاق»، یعنی اگر عبادی بگوید من ظنّ به وفاق، یعنی ظنّ به مراد متکلم پیدا نکردم، عقلاء این اعتذار را قبول نمی‌کنند. مجالی نیست برای اعتذار از مخالفت ظواهر، این «بعدم» متعلق به ظواهر است. اعتذار بجوید «بعدم إفادتها للظنّ بالوفاق».

«ولا»، یعنی ولا مجال، «بوجود الظنّ بالخلاف»، اگر گفت من ظنّ پیدا کردم به خلاف. چون ظاهر کلام متکلم عموم است.

تا اینجا مرحوم آخوند دو تفصیل را رد کرده‌اند. در «کما» وارد تفصیل سوم می‌شوند:

«كما أنّ الظاهر عدم اختصاص ذلك»، یعنی عدم اختصاص سیره عقلائیهِ، «بمن قصد إفهامه»، فرقی بین مقصودین به افهام و غیر مقصودین نمی‌گذارند و لذا شاهد می‌آورند «لا يسمع»، یعنی مسموع نیست. «اعتذار من لا يقصد إفهامه، إذا خالف ما تضمنه ظاهر كلام المولى»، اگر غیر مقصود به افهام مخالفت کند با ظاهر کلام مولا، با این مخالفت‌اش و اعتذار بجوید و بگوید من که مقصود به افهام نبودم.

سائل از امام علیه السلام سوال می‌کند که شرط نماز چیست؟ حضرت می‌فرماید شرط نماز یکی وضو است. اینجا حضرت برای سائل یا راوی بیان می‌کند اما راوی هم مقصود به افهام است، چون برای او تفهیم می‌کند، ما که در آن زمان نبوده‌ایم، یا آنهایی که در آن زمان بوده‌اند، اما در مجلس امام حضور نداشتند. اگر بگوید ما بدون وضو نماز می‌خوانیم چون ما که آنجا نبودیم. این اعتذار از نظر عقلاء قبول نمی‌شود.

«من تكليف يعمّه أو يخصّه»، تکلیفی که شامل شود غیر مقصود به افهام را، «يعمّه» یعنی یعمّ غیر مقصود به افهام را، «أو يخصّه» یعنی أو یخص غیر مقصود به افهام را، یعمّه مثال همین نماز بود که عرض کردیم. «يخصّه»، راوی می‌رود خدمت امام سوال می‌کند از دماء ثلاثه، در حالی که راوی مرد است، حضرت به او بیان و تفهیم می‌کند؛ اما این تکلیف اختصاص به زن دارد که زن در مجلس امام حضور نداشته و زن غیر مقصود به افهام است. «يخصّ» یعنی این تکلیف به غیر مقصود به افهام اختصاص دارد.

«ويصحّ»، «به» یعنی به این ظاهر، «الاحتجاج لدي المخاصمة واللجاج»، مولا احتجاج کند در هنگام مخاصمه و لجاج که همان معنای مخاصمه را دارد، بعد مرحوم آخوند شاهی می‌آورد، «كما تشهد به»، «به» یعنی به این عدم اختصاص، شهادت می‌دهد، «صحّة الشهادة بالإقرار من كلّ من سمعه ولو قصد عدم إفهامه»، اگر زید یک جایی می‌نشیند فقط پیش امر اقرار می‌کند به امر می‌گوید بکر از من هزار تومان طلب دارد و این زید که اقرار می‌کند قصدش این است که خالد نفهمد.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين